



قضاوت در اسلام - ۱۱

پدیدآورنده (ها) : علیزاده، عباس علی

حقوق :: نشریه قضاوت :: دی و بهمن ۱۳۸۱ - شماره ۱۱

صفحات : از ۳۴ تا ۳۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/861272>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



عناوین مشابه

- اسلام در نظر دیگران (۱۱)
- ویژگیهای قضاوت در اسلام (۹): آداب قاضی و قضاء
- ویژگیهای قضاوت در اسلام (۶): اجتهاد شرط قضاوت
- قضاوت در اسلام (۲۷)
- قضاوت در اسلام (۲۸)
- بازتاب تاریخ صدر اسلام در انساب الاشراف بلاذری؛ مطالعه موردی اخبار مربوط به علی بن ابی طالب(ع) (۱۱-۳۸هـ.ق)
- قضاوت زن در اسلام
- مهمترین حوادث تاریخ اسلام/ قضاوت قریش در باره قرآن
- ویژگیهای قضاوت در اسلام (۸): آداب قاضی و خصوصیات قضاوت
- قضاوت در اسلام



ت الاسلام والمسلمين عباسعلي عليزاده
قسمت يازدهم

قضایا و فتاوی در اسلام

فرمود...
انما اقضى بينكم بالبينات والايان
(وسائل باب ۳ من ابواب الحكم حديث
(۱) با توجه به فرمایش امام صادق (ع)
البينه على المدعى واليمين على المدعى
عليه وامثال آن (همان مدرک فوق) وجه
استدلال برای مدعی فوق این است که
لام در البينه واليمين... یا استغراقی است
و یا برای ماهیت می باشد هر کدام باشد
ثابت می کند ادعای فوق الذکر را البته
از این استدلال جواب داده شده باینکه
اولاً وضع حروف برای تعیین مدخولش
می باشد نه اینکه برای معانی متعدده آن
طوری که بعضی ها ادعا کرده اند که این

قاضی یاد نماید مرحوم آیه... العظمی
خونی در میانی تکمله المنهاج ص ۱۳
می فرمایند... انکار المدعى عليه فيطالب
المدعى بالبينه فان اقامها حكم على
طبقها والا حلف المتكر مرحوم حضرت
آیه... العظمی امام خمینی در جلد ۲
تحریرالوسيله ص ۳۷۶ با توضیحاتی چنین
می فرمایند در اینجا گفته شده که اقامه
بینه مختص مدعی و اقامه قسم به عهده و
مخصوص منکر است پس جایز نیست که
مدعی در مقام اثبات ادعای خودش (غیر
از قسامه که آن دلیل خاص دارد) سوگند
یاد نماید و نیز بر منکر اقامه بینه نیست به
دلیل فرمایش نبی گرامی اسلام (ص) که

در بحثهای گذشته گفتیم که مدعی
علیه در مقابل ادعای مدعی یا اقرار می کند
به ذیحق بودن مدعی و تصدیق می کند
ادعای مدعی و شاکي را و یا اینکه انکار
نموده و مدعی را تکذیب می کند و یا...
قسمت اول را در دو بحث گذشته
توضیح دادیم در این قسمت در وجه دوم
که انکار مدعی علیه باشد بحث می کنیم -
قاعده در این جا این است:
البينه على المدعى واليمين على من
انكر = در این صورت اگر مدعی بتواند بینه
اقامه نماید و به این وسیله ادعای خودش
را برای حاکم ثابت کند فهو المطلوب اگر
قادر نبود باید منکر سوگند شرعی در نزد

و چیزه گنجایش این بحث را ندارد و از توضیح بیشتر صرف نظر می شود.

ثانیاً این ادله و روایات وظیفه اولیه مدعی و منکر را تعیین می کند و افاده حصر نمی کند و حصر مذکور در فرمایش رسول گرامی اسلام حصر اضافی می باشد مؤید این ادعا روایتی است که از امام رضا (ع) در وسائل باب ۳ من ابواب کیفیه الحکم و الدعوی نقل شده یمن را به خاطر تسهیل و ارفاق برای مدعی علیه شارع مقدس قرار داده چون ادعای نفی می کند، بدیهی است که امر عدمی چون مطابق اصل اثباتش بوسیله بینة قابل تأمل و تعمق می باشد عین عبارت منقول از امام رضا (ع) چنین است... لان المدعی علیه جاحد و لا یمكنه اقامه البینه علی الجحود... به این جهت است که شارع مقدس اکتفا به یمن نموده ولی اگر ممکن باشد که منکر اقامه بینة نماید مخصوصاً در زمانیکه موضوع، تغییر و تحول نماید که ادله ثانویه حاکم می گردد یقیناً مخالف شرع نبوده مخصوصاً در قسمت اخیر که طبق ضابطه می شود مرحوم فقیه عالی مقدار محقق آشتیانی (ره) در کتاب شریف کتاب القضاء صفحه ۱۵۵ پس از ذکر روایت منقول از امام رضا (ع) به همین مسئله اشاره نموده و مستوفی وارد بحث شده و نقض و ایراداتی را بیان می کند که واقعاً مفید است طالبین می توانند به آنجا مراجعه نمایند.

مرحوم صاحب جواهر در کتاب شریفش جلد ۲۰ ص ۱۷۰ عین عبارت مرحوم علامه را به این شرح نقل می کند... و لا یحلف المدعی علیه الا بعد ستوال المدعی مرحوم امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله جلد ۲ ص ۳۷۶ می فرماید لیس للحاکم احلاف المنکر الا بالتماس المدعی...

پس از اینکه مقرر شد که منکر باید سوگند یاد نماید فقها عظام کبرالله امثالهم تقریباً همه قبول دارند به اینکه باید بنا به تقاضای مدعی باشد حتی مرحوم امام خمینی (ره) در تحریر می فرماید... ولیس للمنکر التبرع بالحلف قبل التماسه فلو تبرع هوا و الحاکم لم یعتد تلك الیمن... اگر منکر به تقاضای خودش تبرعاً سوگند یاد نماید یا حاکم بدون تقاضای مدعی منکر را سوگند دهد قابل قبول نیست و از نظر شرعی و قانونی فاقد مجوز است مرحوم صاحب جواهر (ره) ادعای اجماع می کند به این تعبیر... بلا خلاف اجده هنا، بل فی الریاض قولاً واحداً، و فی کشف اللثام اتفاقاً... مرحوم فقیه اهل البیت آقا

ضیاً عراقی در تبصره می فرماید... فان التمسها احلف المنکر و لا یجوز احلافه حتی یلتمس المدعی ظاهراً. این مسئله فتواً و نصاً مجمع علیه بین فقها بوده و مورد وفاق می باشد. پس از شرح فوق وارد این قسمت از مسئله می شویم که سه فرض متصور است به اینکه منکر یا سوگند یاد می کند و یا رد یمین می کند و یا نکول می نماید مرحوم صاحب جواهر چنین می فرماید... ثم المنکر اما ان یحلف او یرد او ینکل، فاذا حلف سقطت الدعوی... در شرح این بیان می فرماید... فی الدنیا و ان لم تبرأ ذمته من الحق فی نفس الامر قطعاً لوکان کاذباً فیجب علیه التخلص فیما بینة و بین ربه من حق المدعی یعنی دعوی در دنیا ساقط می شود ولی در واقع و نفس الامر اگر واقعاً پدیدهکار باشد بری الذمه نمی شود و واجب است که ذمه خودش را خلاص نماید و حق مدعی را ادا نماید و بین خود و خدایش تصفیه حساب نموده، و واقعاً خود را بری الذمه نماید البته فقهای عظام همه به این معنی وفاق دارند که پس از ادا سوگند دعوی ساقط می شود و لا یجوز اخذ المال من الحالف زیرا روایات در این معنی صریح است مانند خبر عبدالله بن وضاح که امام (ع) در پایان چنین می فرماید... ان کان ظلمک فلا تظلمه و نیز روایت ابن ابی یعفور که می فرماید... ذمیت الیمن یحق المدعی فلا دعوی له و روایت سلیمان بن خالد عن ابی عبدالله (ع) عن رجل وقع له عندی مال فکابرنی علیه و حلف، ثم وقع له عندی مال فاخذہ لِمکان مالی الذی اخذہ و اجحدہ و احلف علیه کما صنع قال (ع) ان خانک فلا تخنه، و لا تدخل فیها عتبه علیه (وسائل باب ۸۳ من ابواب ما یکتسب به حدیث ۷) ملاحظه می شود که خیلی صریح امام می فرماید اگر او به تو خیانت کرد تو خیانت نکن و نهی می فرماید از دخول گناه و نافرمانی که طرف مقابل تو داخل شده است.

التهایه اختلافی که در ما نحن فیه وجود دارد این است که آیا دعوی بعد از حکم حاکم ساقط می شود یا اینکه به صرف ادا سوگند دعوی ساقط می شود عده ای از فقها نسبت به قسم دوم حرف دارند و می گویند صرف ادا سوگند دعوی ساقط نمی شود بلکه باید حاکم حکم صادر نماید تا دعوی به طور قاطع فیصله پیدا نماید. دلیل آنرا حدیث نبوی (ص) که فرمود انما قضی بینکم بالبینات و الایمان مرحوم آیت الله العظمی امام

خمینی (ره) در تحریر جلد ۲ ص ۳۷۶ مطالبی می فرماید که ذکر آنها را خالی از فائده نمی بینم ایشان پس از اینکه بیان می فرمایند دعوی پس از حلف منکر ساقط می شود چنین بیان می کنند... فلیس له بعد الحلف مطالبه حقه، و لا مقاصه و لا رفع الدعوی الی الحاکم، و لا تسمع دعواه، یعنی مدعی حق ندارد پس از سوگند منکر مجدداً مطالبه حق خودش را بنماید و نیز حق ندارد از مال منکر تقاضی نماید. و همچنین حق ندارد نزد حاکم دیگری اقامه دعوی نماید و اگر اقامه نمود ادعایش مسموم نیست این حکم ظاهر شرع است و لازم الاتباع و باید تسلیم باشند آن مرحوم اعلی الله مقامه در ادامه چنین بیان می کنند... نعم لا تبرأ ذمه المدعی علیه، و لا تفرغ ذمته و ان لم یجز للمالک اخذها و لا التفاضل منه، و لا یجوز بیعها ابراً المدیون من دینه علی تأمل فیه، فلو اقام المدعی، البینه بعد حلف المنکر لم تسمع، و لو غفل الحاکم او رفع الامر الی حاکم آخر فحکم بینه المدعی لم یعد به. با تأمل و تعمق در این فتوی انسان در می یابد که اسلام عزیز چگونه برای حکم حاکم ارج قائل است و چگونه فطرت ذاتی انسان را که غبار گناه و دنیا پرستی و هوی نفس تیره و کدر نموده تربیت می نماید به اینکه می فرماید ای کسی که مال را به وسیله سوگند تصاحب می کند بدان که این محکمه دنیا و حکم ظاهری است محکمه الهی و حکم واقعی در نزد خداوند متعال محفوظ است تو که به دروغ سوگند می کنی بدان که تو واقعاً مالک آن نمی شوی پس حق بیع و هبه و سایر تصرفات مالکیت را نداری و بنا بر این تو بری الذمه نیستی و ذمه تو مشغول است و از طرف دیگر به مدعی می گوید تو به خدا واگذار کن و نه حکم حاکم ارج و احترام بگذار و می گوید پس از حلف منکر حق اقامه دعوی به وسیله بینة نداری و حاکم یا حاکم دیگری حق قبول دعوی تو را ندارد و اگر نزد حاکم اقامه دعوی نمودی و حاکم متوجه قضیه نمود و غفلت داشت از اینکه قبلاً به وسیله حلف فصل خصومت شده و یا اینکه نزد حاکم دیگری اقامه دعوی نمود و او به وسیله اقامه بینة حکم نمود این حکم در این دو صورت قابل قبول نبوده (لم یعد بحکمه) و قابلیت اجرا را ندارد.